



# پارسی را پاس داریم

فرهنگ کوچک واژه های بیگانه و برابر پارسی آنها  
به کوشش سایت ایرانیان بلژیک  
WWW.IRANIAN.BE

آنچه فرهنگ ما را زنده نگاه داشت، زبان مادری مان است پس تلاش کنیم زبان مادری حرد را زنده نگاه داریم و تا می توانیم از واژه های زبان خودمان بهره ببریم و با آنها گفتگو کنیم و بنویسیم.

چرا از بکار بردن واژه های زبان خود سربلند نباشیم؟  
زبانی که سراینده های بزرگی مانند فردوسی و حافظ و سعدی را در دنیا زباند کرده،  
آیا مایه ی شرمساری است یا سربلندی؟

ای ایرانی، پارسی بگو و پارسی را پاس بدار!  
زبان مادری ما همچون گنجینه ای از هزاران سال پیش با گذر از جنگها و کشتارها و درازای سده ها به  
دست من و شما رسیده است. پارسی را پاس بدار!

اگر با ما هم اندیشه هستید، این کتابچه را چاپ کنید و به دوستان خود نیز بدهید.

بجای فریب بگو نزدیک	بجای اول بگو نخست
بجای بین بگو میان	بجای اولین بگو نخستین
بجای صلوة بگو نماز	بجای ابتدا بگو نخست
بجای قرار بگو پیمان	بجای شروع بگو آغاز
بجای قدرتمند بگو نیرومند	بجای لباس بگو پوشاک - جامه
بجای رسول بگو فرستاده	بجای فتح یا ظفر بگو پیروزی
بجای جواب بگو پاسخ	بجای رئیس یا مسنول بگو سرپرست
بجای سارق بگو دزد	بجای مراجعت بگو بازگشت
بجای قابل قبول بگو پذیرفتنی	بجای شجاع بگو دلیر - شیردل
بجای عرض بگو پهنا	بجای طعم بگو مزه
بجای طول بگو درازا	بجای عاقبت بگو سرانجام
بجای طول بگو دراز	بجای خطیب بگو سخنران
بجای ارتفاع بگو بلندی	بجای صلح بگو سازش - آشتی
بجای عریض بگو پهن	بجای ظاهر بگو نما
بجای عمیق بگو گود	بجای مشاهده بگو نگرستن - تماشا
بجای مریض بگو بیمار	بجای داخل بگو تو یا درون
بجای مریضی بگو بیماری	بجای منهدم بگو نابود
بجای مریض خانه بگو بیمارستان	بجای انهدام بگو نابودی
بجای مجروح بگو زخمی	بجای اطلاع بگو آگاهی
بجای جرح بگو زخم	بجای حاضر بگو آماده
بجای صدمه بگو آسیب	بجای ساحل بگو کناره یا کنار
بجای صدمه دیده بگو آسیب دیده	بجای غریب بگو ناآشنا
بجای مصدوم بگو آسیب دیده	بجای غریبی بگو ناآشنایی
بجای اولاد بگو فرزندان	بجای غسل بگو شست و شو
بجای عدل بگو داد	بجای عهد بگو پیمان
بجای عادل بگو دادگستر - دادگر	بجای عید بگو جشن
بجای ظلم بگو ستم - بیداد	بجای اعیاد بگو جشن ها
بجای ظالم بگو ستمگر - بیدادگر	بجای سنوال بگو پرسش
بجای تحرك بگو جنبش	بجای سرفقت بگو دزدی
بجای خلاصی بگو رهایی	بجای بینهایت بگو بیکران
بجای خلاص بگو رها	بجای امداد بگو یاری رسانی
بجای اخوی بگو برادر	بجای مدد بگو یاری
بجای قرارداد بگو پیمان نامه	بجای امدانگر بگو یاری رسان
بجای قدرت بگو نیرو - توان	بجای عازم بگو رهسپار - راهی
بجای ارسال کردن بگو فرستادن	بجای مقابل بگو روبرو
بجای فرار بگو گریز	بجای مساوی بگو برابر
بجای یومیه بگو روزانه	بجای نصیحت بگو پند یا اندرز
بجای مفید بگو سودمند	بجای مجلس بگو انجمن
بجای اسم بگو نام	بجای عقل بگو خرد
بجای طهران بگو تهران	بجای منظره بگو چشم انداز
بجای اطلاق بگو اتاق	بجای حبس بگو زندان
بجای طراز بگو تراز (همانند ترازو)	بجای محبوس بگو زندانی
بجای فاحشه بگو روسپی	بجای موفقیت بگو کامیابی
بجای سعی بگو کوشش	بجای موفق بگو کامیاب
بجای اتحاد بگو همبستگی	بجای عظیم بگو سترگ
بجای عمران بگو آبادانی	بجای رفیق بگو دوست
بجای قبرستان بگو گورستان	بجای کلمه بگو واژه
بجای قبر بگو گور	بجای کلمات بگو واژه ها
بجای مقبره بگو آرامگاه	بجای انتخاب بگو گزینش
بجای مرحوم بگو شادروان	بجای استقامت بگو پایداری
بجای مرحومه بگو شادروان	بجای تذکر بگو یادآوری - گوشزد

- بجای استعمال بگو کاربرد  
 بجای دلیل بگو انگیزه  
 بجای دلایل بگو انگیزه ها  
 بجای مشابه بگو همانند  
 بجای درک کردن بگو پی بردن  
 بجای مثال بگو نمونه  
 بجای برای مثال بگو برای نمونه  
 بجای اخطار بگو هشدار  
 بجای ایمن بگو باور - باورداشت  
 بجای پلافاصله بگو بی درنگ  
 بجای زیاد بگو بسیار  
 بجای خراب بگو ویران  
 بجای خرابه بگو ویرانه  
 بجای جسد بگو پیکر  
 بجای حدس بگو گمان  
 بجای حدس می زنی بگو گمان می کنم  
 بجای مقاومت بگو پایداری  
 بجای علامت بگو نشانه  
 بجای علامت بگو نشانه ها  
 بجای علامت راهنمایی و رانندگی بگو نشانه های راهنمایی و رانندگی  
 بجای حمل و نقل بگو ترابری  
 بجای فقر بگو تهیدستی - نداری  
 بجای فقیر بگو تهیدست  
 بجای قضاوت بگو داوری  
 بجای زبان محاوره ای بگو زبان گفتاری  
 بجای عقاب بگو شهپاز  
 بجای رزق بگو روزی  
 بجای مریخ بگو بهرام  
 بجای عذرخواهی بگو پوزش  
 بجای عذر می خواهم بگو پوزش می خواهم یا ببخشید  
 بجای تمنا بگو خواهش  
 بجای تمنا می کنم بگو خواهش می کنم  
 بجای استدعا می کنم بگو خواهش می کنم - درخواست می کنم  
 بجای تبریک بگو شادباش - شایباش  
 بجای خاص بگو ویژه  
 بجای معکوس بگو وارونه  
 بجای شوکت بگو شکوه  
 بجای اشکال بگو خرده  
 بجای به احتمال زیاد بگو به گمان بسیار  
 بجای ثبت نام بگو نام نویسی  
 بجای ثبت نام کردم بگو نام نویسی کردم  
 بجای زباله بگو آشغال  
 بجای فارسی بگو پارسی  
 بجای مقایسه بگو سنجش  
 بجای مقایسه می کنم بگو می سنجم  
 بجای خلاصه بگو چکیده  
 بجای مذهب - دین بگو کیش - آیین  
 بجای الان بگو اکنون  
 بجای حالا بگو اکنون  
 بجای بدون شک بگو بی گمان
- بجای بی شک بگو بی گمان  
 بجای حتما بگو  
 بجای دفاع بگو پدافند  
 بجای معادل بگو برابر  
 بجای تمامی بگو همگی  
 بجای عصبانی بگو خشمگین  
 بجای شهادت بگو گواهی  
 بجای شهادت داد که ... بگو گواهی داد که ...  
 بجای اذیت بگو آزار  
 بجای بی فایده بگو بیهوده  
 بجای فایده بگو سود - هوده  
 بجای تخمین بگو برآورد  
 بجای محترم بگو ارجمند  
 بجای احترام بگو ارج  
 بجای ممکن بگو شدنی  
 بجای واحد بگو یکتا  
 بجای خدای واحد بگو خدای یکتا  
 بجای حد بگو مرز - کران  
 بجای حدی نداره از ... بگو مرزی نداره از ...  
 بجای مشکل بگو دشوار  
 بجای کار مشکلی است بگو کار دشواری است  
 بجای شغل بگو کار - پیشه  
 بجای جلسه بگو نشست  
 بجای جلسه کارمندان بگو نشست کارمندان  
 بجای مجرم بگو بزهدار  
 بجای جرم بگو بزه  
 بجای لعنت بگو نفرین  
 بجای لعنت کردن بگو نفریدن - نفرین کردن  
 بجای ظرفیت بگو گنجایش  
 بجای بعضی بگو برخی  
 بجای بعضی اوقات بگو هر از چند گاهی  
 بجای بعضی وقتها بگو گاهی  
 بجای خلف وعده بگو پیمان شکنی  
 بجای اسلحه بگو جنگ افزار  
 بجای نادر بگو کمیاب  
 بجای سم بگو زهر  
 بجای سمی بگو زهری - زهر آگین  
 بجای بی احتیاط بگو بی پروا  
 بجای احتیاط بگو پروا  
 بجای موسسه بگو بنیاد - نهاد - سازمان  
 بجای مهاجرت بگو کوچ  
 بجای اقتباس از ... بگو برگرفته از ...  
 بجای قیام بگو شورش - خیزش  
 بجای مختلف بگو گوناگون  
 بجای قسمت دوم بگو بخش دوم  
 بجای قدیمی بگو کهنه  
 بجای جدیدالانتشار بگو تازه چاپ  
 بجای جدیدالتاسیس بگو نوساز تازه ساز  
 بجای البیسه بگو پوشاک  
 بجای محله بگو برزن  
 بجای خالص بگو ناپ - سره (sare)  
 بجای طبیعت انسان بگو سرشت آدمی

- بجای ماهیت کار بگو سرشت کار  
 بجای پیش شرط بگو پیش نیاز  
 بجای علاوه بر این بگو افزون بر این  
 بجای لجباز بگو یکپنده-ستیزه جو  
 بجای لجبازی بگو یکندگی  
 بجای مستمر بگو پیوسته  
 بجای مسکن (دارو) بگو آرامبخش  
 بجای مبارک باد بگو خجسته باد  
 بجای خادم بگو پیشکار  
 بجای میلاد بگو زادروز  
 بجای شجاعت بگو دلیری  
 بجای مساوات بگو برابری  
 بجای تقریباً ۵۰ عدد بگو نزدیک ۵۰ - کم و بیش ۵۰ تا  
 بجای خاصیت بگو ویژگی  
 بجای خاص بگو ویژه  
 بجای عزاداری بگو سوگواری  
 بجای کذب بگو دروغ  
 بجای اکاذیب بگو دروغ ها  
 بجای حمام بگو گرمابه  
 بجای حیات بگو زندگی  
 بجای بعید بگو دور  
 بجای طلافروش بگو زرگر  
 بجای طلا بگو زر  
 بجای طلائی بگو زرین  
 بجای مشغله بگو کار و بار  
 بجای حرفه بگو پیشه  
 بجای مجنون بگو دیوانه - شیدا  
 بجای مجنوب بگو شیفته - شیدا  
 بجای ظن بگو گمان  
 بجای به ظن من بگو به گمان من  
 بجای سوء ظن بگو بدگمانی  
 بجای عمل بگو کنش  
 بجای عکس العمل بگو واکنش  
 بجای اطلاعات بگو داده ها  
 بجای معلومات بگو دانسته ها  
 بجای تدبیر بگو راهکار  
 بجای نجوم بگو اخترشناسی  
 بجای منجم بگو اخترشناس  
 بجای قوم بگو تیره  
 بجای بی توجه بگو بی پروا  
 بجای توجه بگو پروا  
 بجای عادت بگو خو  
 بجای عادت کردم بگو خو گرفتم  
 بجای خیال کردم بگو گمان کردم-پنداشتم  
 بجای مقدس بگو ورجاوند (varjavand)  
 بجای اساس بگو بنیاد  
 بجای بصیرت بگو بینش  
 بجای خبر بگو تازه  
 بجای اخبار بگو تازه ها  
 بجای انتظار بگو چشمداشت  
 بجای انتظار داشتن بگو چشم داشتن  
 بجای دقیق بگو ریزبین
- بجای درس بگو آموزه  
 بجای درس اول بگو آموزه نخست  
 بجای متعدد بگو انبوه  
 بجای اختراع بگو نوآوری  
 بجای امتناع بگو خودداری - پرهیز  
 بجای امتناع کردن بگو خودداری کردن  
 بجای صالح بگو درستکار  
 بجای صحیح بگو درست  
 بجای انعکاس بگو بازتاب  
 بجای وضع حمل بگو زایمان  
 بجای نورانی بگو درخشان  
 بجای از بین بردن بگو از میان بردن  
 بجای دعا بگو نیایش  
 بجای دعا می کنم بگو نیایش می کنم  
 بجای وحشت بگو هراس-ترس-بیم  
 بجای کافی است بگو بس است  
 بجای کفایت بگو بسنده-بسندهگی  
 بجای کفایت می کند بگو بسنده می کند  
 بجای قیمت بگو بها  
 بجای اشتغال بگو کارگماری  
 بجای استفاده بگو کاربرد  
 بجای لهجه بگو گویش  
 بجای محدود بگو اندک  
 بجای تعداد محدودی بگو شمار اندکی  
 بجای مقصر بگو گناهکار  
 بجای مجسمه بگو تندیس  
 بجای محیط بگو پیرامون  
 بجای درمورد بگو درباره  
 بجای مورد بگو باره  
 بجای فعال بگو پرکار - پویا  
 بجای نقطه نظر بگو دیدگاه - نگرش  
 بجای مشرق بگو خاور  
 بجای مغرب بگو باختر  
 بجای نحوه بگو روش - شیوه  
 بجای نحوه کار بگو روش کار  
 بجای مظهر یا سمبول (لاتین) بگو نماد  
 بجای استهلاک بگو فرسایش  
 بجای خجالت بگو شرمساری  
 بجای خجول بگو شرمسار  
 بجای خجالت می کشم بگو شرم دارم  
 بجای تعداد بگو شمار  
 بجای سلام بگو درود  
 بجای سلام بگو نیک روز (واژه ی دوران ساسانی)  
 بجای اکثریت بگو بیشتری  
 بجای اقلیت بگو کمتری  
 بجای حداکثر بگو بیشینه  
 بجای حداقل بگو کمینه - دست کم  
 بجای ترجمه بگو برگردان  
 بجای قبول می کنم بگو می پذیرم  
 بجای نطق بگو سخنرانی  
 بجای ناطق بگو سخنران  
 بجای خسارت بگو زیان

بجای بحران بگو چالش  
 بجای هم معنی بگو هم چم - هم آرش  
 بجای معنی بگو چم-(cham)آرش(arash)  
 بجای عواقب بگو پیامدها  
 بجای مدعوین بگو میهمانان  
 بجای احسنت، برکه الله، براوو یا باریکلا بگو آفرین  
 بجای بسمه تعالی بگو به نام خدا  
 بجای خداحافظ بگو خدا نگهدار یا بدرود  
 بجای شمسی بگو خورشیدی  
 بجای وطن بگو میهن  
 بجای سنوال کردن بگو پرسیدن  
 بجای شب بخیر بگو شب خوش  
 بجای روز بخیر بگو روزخوش  
 بجای جمعه بگو آدینه  
 بجای الی یا لغایت بگو تا  
 بجای زلزله بگو زمین لرزه  
 بجای طیب بگو پزشک  
 بجای کبیر بگو بزرگ  
 بجای ابن سینا بگو پور سینا  
 بجای عید نوروز بگو جشن نوروز  
 بجای مخصوص بگو ویژه  
 بجای صحبت بگو گفتگو  
 بجای خاتمه، انتها یا منتهی بگو پایان - ته  
 بجای قبل بگو پیش  
 بجای بعد بگو پس  
 بجای علم بگو دانش  
 بجای عالم بگو جهان یا دانشمند(alem)  
 بجای قسم بگو سوگند  
 بجای محقق بگو پژوهنده یا پژوهشگر  
 بجای تحقیق بگو پژوهش  
 بجای زراعت یا زارع بگو کشاورزی یا کشاورز  
 بجای طفل - اطفال بگو کودک - کودکان  
 بجای حمایت بگو پشتیبانی  
 بجای فکر بگو اندیشه  
 بجای معلم بگو آموزگار  
 بجای محصل بگو دانش آموز  
 بجای راجع به بگو درباره  
 بجای ضعف بگو سستی - ناتوانی  
 بجای وسط بگو میان یا میانی  
 بجای نصف بگو نیم یا نیمه  
 بجای طبخ بگو پختن  
 بجای مطبخ بگو آشپزخانه  
 بجای واقعه یا اتفاق بگو رویداد یا رخداد  
 بجای حادثه بگو پیشامد  
 بجای عفو بگو بخشش  
 بجای اطاعت بگو پیروی - فرمانبرداری  
 بجای صبح بگو بامداد  
 بجای محافظ بگو نگهبان  
 بجای امتحان بگو آزمون  
 بجای محترم بگو ارجمند - گرامی  
 بجای نهایی بگو پایانی  
 بجای سعادت بگو بهروزی - خوشبختی

بجای تقدیر یا قسمت بگو سرنوشت  
 بجای قراردادن یا بگو گذاشتن  
 بجای نصب کردن بگو گذاشتن  
 بجای معما بگو چیستان  
 بجای عصر بگو ایوار - پسین (امروزه ساکنان استان کرمان،  
 فارس و یزد اینگونه می گویند  
 بجای مرحله دوم بگو گام دوم  
 بجای قدم دوم بگو گام دوم  
 بجای کلام بگو سخن  
 بجای کلام خدا بگو سخن خدا  
 بجای علاقه بگو دلپستگی  
 بجای علاقه دارم بگو دلپستگی دارم  
 بجای حرف (الفبا) بگو بندواژه  
 بجای حرف "سین" بگو بندواژه "سین"  
 بجای منصوب کردن بگو گماشتن  
 بجای منصوب کردن بگو گماردن  
 بجای اجیر بگو مزدور  
 بجای اضطراب بگو پریشانی  
 بجای مضطرب هستم بگو پریشانم  
 بجای جوار بگو همسایگی  
 بجای شعر بگو سروده یا چامه(غزل)  
 بجای شاعر بگو سراینده یا چامه سر(غزلگو)  
 بجای پر تعداد بگو پرشمار  
 در پاسخ به خسته نباشید به جای "سلامت باشید" بگو زنده  
 باشید یا پاینده باشید  
 بجای رضایت بگو خوشنودی  
 بجای کیاست بگو زیرکی - هوشیاری  
 بجای معطر بگو خوشبو  
 بجای رطوبت بگو نم  
 بجای رطوبت دارد بگو نم دارد  
 بجای صداقت بگو راستی-راستگویی  
 بجای حامله بگو آبستن - باردار  
 بجای مبتلا بگو دچار  
 بجای مبتلا به مریضی بگو دچار بیماری  
 بجای جنس بگو کالا  
 بجای اجناس بگو کالاها  
 بجای تقویم بگو سالنامه  
 بجای مذمت کردن بگو نکوهیدن  
 بجای وضو بگو دست نماز  
 بجای تعقیب بگو پیگیری - دنبال  
 بجای تمامی بگو همگی  
 بجای تمام امور بگو همه کارها  
 بجای جهل بگو نادانی  
 بجای جاهل بگو نادان  
 بجای صاف بگو هموار  
 بجای صاف و هموار بگو هموار  
 بجای صعب العلاج بگو بی درمان - سخت درمان  
 بجای علاج بگو درمان - چاره  
 بجای آخرین بگو واپسین  
 بجای نسل بگو دودمان  
 بجای سلسله اشکالی بگو دودمان اشکالی  
 بجای عصبانی شدن بگو برآشفتن

بجای تاخیر بگو دیرکرد	بجای مقررات بگو آیین نامه
بجای توقیف بگو بازداشت	بجای زوال بگو فروپاشی
بجای جانی بگو پهلوئی	بجای حرارتی بگو گرمایشی
بجای جزایی بگو کیفری	بجای پرودتی بگو سرمایشی
بجای خرج بگو هزینه	بجای رسم الخط یا font بگو دبیره
بجای طایفه بگو ویس - تیره	بجای آخرت بگو رستاخیز
بجای قاضی بگو دالرس - داور	بجای عابر بانک بگو خودپرداز
بجای متوالی بگو پیاپی	بجای قیامت بگو رستاخیز
بجای امریه بگو فرمان نامه	بجای مشورت بگو رایزنی
بجای انفصال بگو جدایی	بجای مشاور بگو رایزن
بجای فعال بگو پرکار	بجای وقتی که در باز شد... بگو هنگامی که در باز شد بجای
بجای قابل توجه بگو چشمگیر	مزخرف بگو لبحار
بجای کهولت بگو پیری	بجای معافیت بگو بخشودگی
بجای مانع بگو راهبند	بجای مذاکره بگو گفتگو
بجای طرز تفکر بگو بینش	بجای موقع بگو هنگام
بجای در غیر اینصورت بگو وگرنه	بجای نجار بگو دروگر
بجای تقریباً بگو کم و بیش نزدیک به	بجای نجاری بگو دروگری
بجای صنوبر بگو شکیبا	بجای انتصاب بگو گماشتن گمایش
بجای محضر بگو پیشگاه	بجای حسب الامر بگو به دستور
بجای اعتماد به نفس بگو خودباوری	بجای حلق بگو گلو
بجای تحت اللفظی بگو واژه به واژه	بجای خبره بگو کارشناس
بجای راضی بگو خوشنود	بجای علی الخصوص بگو به ویژه
بجای رضایت بگو خوشنودی	بجای قوس بگو کمان
بجای انتقاد کردن بگو خرده گیری - خرده گرفتن	بجای قوه بگو نیرو - توان
بجای ایاب و ذهاب بگو رفت و آمد	بجای لوازم التحریر بگو نوشت افزار
بجای خمیس بگو کنس (kenes)	بجای مثلث بگو سه گوش - لچک
بجای حمال بگو یاریر - بارکش	بجای مربع بگو چهارگوش
بجای قصه بگو داستان	بجای مفقود الاثر بگو ناپدید - گم نشان
بجای قمر مصنوعی بگو ماهواره	بجای ملاح بگو ملوان
بجای انعقاد خون بگو لختگی خون	بجای ارتجاع بگو واپسگرایی
بجای فقه بگو دین شناسی	بجای مرتجع بگو واپسگرا
بجای فقیه بگو دین شناس	بجای محل تلاقی بگو پیوندگاه
بجای اطریش بگو اتریش	بجای محیط بگو پیرامون
بجای غلطیدن بگو غلتیدن	بجای مخاصمه بگو رزم
بجای طوس بگو توس (نام شهر)	بجای مرید بگو پیرو
بجای جریمه بگو تلوان	بجای مزرعه بگو کشتزار
بجای عصیان بگو سرکشی	بجای مد (در دریا) بگو خیزآب
بجای اصطلاحات بگو واژگان	بجای حبله و مکر بگو نیرنگ - شيله شپيله
بجای پاراگراف (لاتین) بگو بند	بجای مرتع بگو چراگاه
بجای عصر فن آوری بگو زمانه فن آوری	بجای مراتع بگو چراگاه ها
بجای مبتدی بگو تازه کار - نوآموز	بجای مرکز ثقل بگو گرانیگاه
بجای انفجار بگو پکیدن - پکش (pokesh)	بجای مخلوط کردن بگو آمیختن در آمیختن
بجای الحاق بگو پیوست	بجای مخلوط بگو درهم - آمیخته
بجای معاملات بگو داد و ستدها	بجای مستعمل بگو کارکرده
بجای تبعه ایران بگو شهروند ایران	بجای مستفیض بگو بهره مند
بجای تابعیت ایران بگو شهروندی ایران	بجای منازعه بگو درگیری - ستیز
بجای طرفین بگو هر دو سو	بجای مناظره بگو گفتمان
بجای مادامی که بگو تا هنگامی که	بجای غیر قابل کنترل بگو مهار گسیخته
بجای نامبارک بگو ناخجسته	بجای تقلیل بگو کاهش
بجای نامیوم بگو ناخجسته	بجای تقلیل دادن بگو کاستن
بجای مجوز بگو پروانه	بجای مستهلک بگو فرسوده
	بجای مجرب بگو کار آزموده

بجای کبد بگو جگر  
 بجای تحسین برانگیز بگو آفرین انگیز  
 بجای جاده مواصلاتی بگو راه دسترسی  
 بجای سریع السیر بگو تندرو - تیزرو  
 بجای تسطیح بگو هموارسازی  
 بجای جبار بگو ستمکار - ستمگر  
 بجای بدن بگو تن  
 بجای حرام بگو ناروا  
 بجای حریف بگو هم آورد  
 بجای حزن بگو اندوه  
 بجای حفاظت بگو نگهداری  
 بجای حفره بگو سوراخ  
 بجای حقیر بگو کوچک  
 بجای حقیر شد بگو کوچک شد  
 بجای حقیقت بگو راستی - درستی  
 بجای حمله بگو تاختن - تازش  
 بجای حوالی بگو گرداگرد-نزدیکیها  
 بجای حیوان بگو جانور - جاندار  
 بجای خراج بگو باژ (همان باج است)  
 بجای خیاط بگو جامه دوز  
 بجای حکایت بگو سرگذشت یا داستان  
 بجای تصحیح کردن بگو درست کردن  
 بجای اقصی نقاط کشور بگو سرتاسر کشور  
 بجای بشارت دادن بگو مژده دادن  
 بجای بزاق بگو آب دهن  
 بجای بذر کشاورزی و بذر پاشیدن بگو تخم و تخم پاشیدن  
 بجای بخیل بگو چشم تنگ  
 بجای اوپاش بگو ناکس  
 بجای انجماد بگو یخ زدن  
 بجای تحمل کرد بگو تاب آورد  
 بجای تاجر بگو بازرگانان  
 بجای تبسم بگو لبخند  
 بجای تجارت بگو بازرگانی  
 بجای تاجر بگو بازرگان  
 بجای تاسف بگو افسوس  
 بجای استقبال بگو پیشباز  
 بجای استیضاح بگو بازخواست  
 بجای سر (ser) بگو راز  
 بجای اسرار بگو رازها  
 بجای در اسرع وقت بگو هرچه زودتر  
 بجای اسیر بگو برده - دستگیر  
 بجای اشراف بگو بزرگان-بزرگواران  
 بجای اصحاب بگو یاران  
 بجای اصل بگو ریشه-مین-بیخ  
 بجای اطراف بگو گوشه-ها-کناره-ها  
 بجای اعتدال بگو میانه روی  
 بجای اعراب (عرب ها) بگو تازیان  
 بجای اعلام کردن بگو آگاه کردن  
 بجای اغتشاش بگو آشفتگی  
 بجای اغلب بگو بیشتر  
 بجای بسط دادن بگو باز کردن، اندکی سخن را باز کنید  
 بجای انبیاء بگو پیامبران-پیغمبران

بجای امرتان چیست؟ بگو فرمایشتان چیست؟  
 بجای ثروت بگو دارایی  
 بجای نظاهر بگو خودنمایی  
 بجای سلسله جبال بگو رشته کوه ها  
 بجای اقامت بگو ماندن  
 بجای افتضاح بگو رسوایی  
 بجای افتتاح بگو گشایش  
 بجای اتومبیل بگو خودرو  
 بجای ضرب المثل بگو زبانه زد  
 بجای تضاهرات بگو راهپیمایی  
 بجای یا تشکر بگو با سپاس  
 بجای متشکر بگو سپاسگزارم  
 بجای خارج بگو بیرون  
 بجای خارج از کشور بگو بیرون از کشور  
 بجای داخل کشور بگو درون کشور  
 بجای خارجی بگو بیگانه  
 بجای زبان خارجی بگو زبان بیگانه  
 بجای ابتلاء بگو دچاری  
 بجای به موازات بگو همراستا  
 بجای متشکریم بگو سپاسگزاریم  
 بجای تغییر کرد بگو دگرگون شد  
 بجای محل اکتشاف بگو یافته-گاه  
 بجای مشاهیر بگو نام آوران  
 بجای به لحاظ بگو از دید  
 بجای حسابگر بگو دوراندیش  
 بجای مناره بگو گلدسته  
 بجای دفتر خاطرات بگو دفتر یادبود  
 بجای جغرافیا بگو گیتاشناسی  
 بجای استرداد بگو واپسداد  
 بجای توریسم بگو گردشگری  
 بجای توریست بگو گردشگر  
 بجای دموکراسی بگو مردمسالاری  
 بجای کنگره بگو همایش  
 بجای واکمن بگو پخش همراه  
 بجای تأمل بگو درنگ  
 بجای جذاب بگو گیرا  
 بجای پرنس بگو شاهزاده  
 بجای پرنسس بگو شاهزادخت  
 بجای تقاضا بگو درخواست  
 بجای تفویض بگو سپردن  
 بجای باطل بگو نادرست - تباه  
 بجای آن را باطل کردم بگو آن را تباه کردم  
 بجای تفکیک بگو جداسازی  
 بجای تقدیم کردن بگو پیش کش کردن  
 بجای تقرب بگو نزدیکی  
 بجای تقوی بگو پرهیزگاری - پرهیز  
 بجای با تقوی بگو پرهیزگار  
 بجای تکذیب کردن بگو دروغ شمردن  
 بجای تمول بگو توانگری  
 بجای متمول بگو توانگر  
 بجای تملق بگو چاپلوسی  
 بجای تمرد بگو سرکشی

- بجای تواتر بگو بسامد  
 بجای شخصیت بگو منش  
 بجای تشریفات بگو آیین ها  
 بجای مشتمل بر ... بگو دربردارنده...  
 بجای واصله بگو رسیده - دریافتی  
 بجای مقتولین بگو جان باختگان - کشتگان  
 بجای نبض بگو تپش  
 بجای منطقه آزاد بگو آزادگاه  
 بجای مناطق آزاد بگو آزادگاه ها  
 بجای منطقه آزاد تجاری بگو آزادگاه بازرگانی  
 بجای اعتبارنامه بگو استوارنامه  
 بجای آلت قتاله بگو کشت افزار  
 بجای استراتژی بگو راهبرد  
 بجای استراتژیک بگو راهبردی  
 بجای بین المللی بگو جهانی - فرامرزی  
 بجای سوق الجیشی بگو راهبردی  
 بجای عصاره بگو افشره (afshore)  
 بجای توضیح بگو روشنگری  
 بجای وجود بگو هستی  
 بجای تجهیزات بگو ساز و برگ  
 بجای سامور بگو کارگزار  
 بجای کنکور (اروپایی) بگو شمارنده  
 بجای بلا تکلیفی بگو بی برنامهگی  
 بجای بلا تکلیف بگو بی برنامه  
 بجای فی المثل بگو برای نمونه  
 بجای ماسژ بگو مشت و مال  
 بجای معاصر بگو امروزی - امروزی  
 بجای شطرنج بگو چترنگ  
 بجای وفات بگو مرگ - درگذشت  
 بجای فوت شد بگو درگذشت - مرد  
 بجای تهدید بگو ترسانیدن  
 بجای تعجیل بگو شتاب کردن  
 بجای کارخانجات بگو کارخانه ها  
 بجای سیزجیات بگو سبزی ها  
 بجای حق الزحمه بگو دستمزد  
 بجای اجرت بگو دستمزد  
 بجای میدین بگو میدان ها  
 بجای فرامین بگو فرمان ها  
 بجای قطع درختان بگو بریدن درختان  
 بجای قابل انجام بگو شدنی  
 بجای قابل مطالعه بگو خواندنی  
 بجای هم وطن بگو هم میهن  
 بجای منزل بگو خانه  
 بجای متعجب شد بگو شگفت زده شد  
 بجای تعجب بگو شگفتی  
 بجای پایمانده بگو مانده  
 بجای تفریق بگو کاهش  
 بجای تقسیم بگو بخش  
 بجای زاویه بگو گوشه  
 بجای سه ضریب چهار بگو سه در چهار  
 بجای غیر قابل قسمت بگو بخش ناپذیر  
 بجای قابل قسمت بگو بخش پذیر
- بجای تمثال بگو پیکر - تندیس  
 بجای تقلب بگو دغلی  
 بجای خلیفه بگو جانشین  
 بجای اخلاف بگو جانشینان  
 بجای تردید بگو دودلی - گمان  
 بجای تدوین بگو گردآوری  
 بجای محکم بگو استوار  
 بجای خطاط بگو خوشنویس  
 بجای خطاطی بگو خوشنویسی  
 بجای خضوع بگو فروتنی - افتادگی  
 بجای خصومت بگو دشمنی  
 بجای اسلاف بگو پیشینیان - گذشتگان  
 بجای خصوصیت بگو ویژگی  
 بجای اریکه بگو تخت  
 بجای اریکه فرمانروایی بگو تخت فرمانروایی  
 بجای خسوف بگو ماه گرفتگی  
 بجای کسوف بگو خورشید گرفتگی  
 بجای خزانه بگو گنجینه  
 بجای خدشه بگو خراش  
 بجای بشاش بگو خندان  
 بجای برکه بگو آبگیر  
 بجای پاکره (پانوان) بگو دوشیزه  
 بجای پرویت بگو سرما  
 بجای فاسد بگو تپاه  
 بجای بدعت بگو نوآوری  
 بجای بارز بگو آشکار - پدیدار  
 بجای ایام بگو روزها  
 بجای ایالت بگو استان - فرمانروایی  
 بجای اهالی پوشهر بگو مردمان پوشهر  
 بجای نوع بگو گونه  
 بجای انواع بگو گونه ها  
 بجای خوفناک بگو ترسناک  
 بجای خوف بگو ترس  
 بجای خوف برداشتن بگو ترسیدن  
 بجای خلقت بگو آفرینش  
 بجای مهلک بگو کشنده  
 بجای اعتدال بگو میانه روی  
 بجای امر بگو فرمایش  
 بجای نمک طعام بگو نمک خوراکی  
 بجای اضمحلال بگو نابودی  
 بجای اشعار بگو سروده ها  
 بجای استیلاء بگو چیرگی  
 بجای استشمام بگو بو کردن- بویدن  
 بجای استیضاح بگو بازخواست  
 بجای اخوت بگو برادری  
 بجای استهزاء بگو ریشخند  
 بجای خالق بگو آفریننده  
 بجای خیانت بگو پلیدی - ناپاکی  
 بجای خبیث بگو پلید - ناپاک  
 بجای خلقت بگو آفرینش  
 بجای موافق بگو همداستم  
 بجای ماوراء الطبیعه بگو فرا سرشت



- بجای اول بگو نخست  
 بجای اولین بگو نخستین  
 بجای ابتدا بگو نخست  
 بجای شروع بگو آغاز  
 بجای لباس بگو پوشاک - جامه  
 بجای فتح یا ظفر بگو پیروزی  
 بجای رئیس یا مسنول بگو سرپرست  
 بجای مراجعت بگو بازگشت  
 بجای شجاع بگو دلیر - شیردل  
 بجای طعم بگو مزه  
 بجای عاقبت بگو سرانجام  
 بجای خطیب بگو سخنران  
 بجای صلح بگو سازش - آشتی  
 بجای ظاهر بگو نما  
 بجای مشاهده بگو نگرستن - تماشا  
 بجای داخل بگو تو یا درون  
 بجای منهدم بگو نابود  
 بجای انهدام بگو نابودی  
 بجای اطلاع بگو آگاهی  
 بجای حاضر بگو آماده  
 بجای ساحل بگو کناره یا کنار  
 بجای غریب بگو ناآشنا  
 بجای غریبی بگو ناآشنایی  
 بجای غسل بگو شست و شو  
 بجای عهد بگو پیمان  
 بجای عید بگو جشن  
 بجای اعیاد بگو جشن ها  
 بجای سنوال بگو پرسش  
 بجای سرفقت بگو دزدی  
 بجای بینهایت بگو بیکران  
 بجای امداد بگو یاری رسانی  
 بجای مدد بگو یاری  
 بجای امدانگر بگو یاری رسان  
 بجای عازم بگو رهسپار - راهی  
 بجای مقابل بگو روبرو  
 بجای مساوی بگو برابر  
 بجای نصیحت بگو پند یا اندرز  
 بجای مجلس بگو انجمن  
 بجای عقل بگو خرد  
 بجای منظره بگو چشم انداز  
 بجای حبس بگو زندان  
 بجای محبوس بگو زندانی  
 بجای موفقیت بگو کامیابی  
 بجای موفق بگو کامیاب  
 بجای عظیم بگو سترگ  
 بجای رفیق بگو دوست  
 بجای کلمه بگو واژه  
 بجای کلمات بگو واژه ها  
 بجای انتخاب بگو گزینش  
 بجای استقامت بگو پایداری  
 بجای تذکر بگو یادآوری - گوشزد
- بجای فریب بگو نزدیک  
 بجای بین بگو میان  
 بجای صلوة بگو نماز  
 بجای قرار بگو پیمان  
 بجای قدرتمند بگو نیرومند  
 بجای رسول بگو فرستاده  
 بجای جواب بگو پاسخ  
 بجای سارق بگو دزد  
 بجای قابل قبول بگو پذیرفتنی  
 بجای عرض بگو پهنا  
 بجای طول بگو درازا  
 بجای طویل بگو دراز  
 بجای ارتفاع بگو بلندی  
 بجای عریض بگو پهن  
 بجای عمیق بگو گود  
 بجای مریض بگو بیمار  
 بجای مریضی بگو بیماری  
 بجای مریض خانه بگو بیمارستان  
 بجای مجروح بگو زخمی  
 بجای جرح بگو زخم  
 بجای صدمه بگو آسیب  
 بجای صدمه دیده بگو آسیب دیده  
 بجای مصدوم بگو آسیب دیده  
 بجای اولاد بگو فرزندان  
 بجای عدل بگو داد  
 بجای عادل بگو دادگستر - دادگر  
 بجای ظلم بگو ستم - بیداد  
 بجای ظالم بگو ستمگر - بیدادگر  
 بجای تحرك بگو جنبش  
 بجای خلاصی بگو رهایی  
 بجای خلاص بگو رها  
 بجای اخوی بگو برادر  
 بجای قرارداد بگو پیمان نامه  
 بجای قدرت بگو نیرو - توان  
 بجای ارسال کردن بگو فرستادن  
 بجای فرار بگو گریز  
 بجای یومیه بگو روزانه  
 بجای مفید بگو سودمند  
 بجای اسم بگو نام  
 بجای طهران بگو تهران  
 بجای اطلاق بگو اتاق  
 بجای طراز بگو تراز (همانند ترازو)  
 بجای فاحشه بگو روسپی  
 بجای سعی بگو کوشش  
 بجای اتحاد بگو همبستگی  
 بجای عمران بگو آبادانی  
 بجای قبرستان بگو گورستان  
 بجای قبر بگو گور  
 بجای مقبره بگو آرامگاه  
 بجای مرحوم بگو شادروان  
 بجای مرحومه بگو شادروان

- بجای من حیث المجموع بگو رویهمرفته  
 بجای مقاله بگو نوشتار  
 بجای جرثقیل بگو گرانش  
 بجای مسافر بگو رهنورد - رهسپار  
 بجای قناعت کردن بگو بسنده کردن  
 بجای سند بگو دستک  
 بجای ایرانی الاصل بگو ایرانی تبار  
 بجای تبریزی الاصل بگو تبریزی تبار  
 بجای مشترک المنافع بگو همسود  
 بجای مجهول الهویه بگو ناشناس  
 بجای بالخصوص بگو به ویژه  
 بجای فی الفور بگو در دم  
 بجای مقطوع النسل بگو بی فرزند  
 بجای من بعد بگو زین پس  
 بجای متفق القول بگو یکزبان-همزبان  
 بجای آخر الامر بگو سرانجام  
 بجای زاید الوصف بگو چشمگیر  
 بجای حق التحقیق بگو پژوهانه  
 بجای حق التدریس بگو آموزانه  
 بجای مسقط الراس بگو زادگاه  
 بجای امام جماعت بگو پیشنماز  
 بجای فی نفسه بگو به خودی خود  
 بجای قرن بگو سده  
 بجای قرون وسطی بگو سده های میانی  
 بجای قرون وسطایی بگو میانسده ای  
 بجای استبداد بگو تکسالاری - خوگامگی  
 بجای دموکراسی (اروپایی) بگو مردمسالاری  
 بجای استحصال بگو برداشت  
 بجای استراق سمع بگو شنود  
 بجای سمعی بصری بگو دیداری شنیداری  
 بجای بحث و تبادل نظر بگو گفتمان  
 بجای استحکامات بگو سنگر بندی ها  
 بجای بین النهرین بگو میانرودان  
 بجای ماوراء النهر بگو فرارود  
 بجای استفاده از بگو به کارگیری  
 بجای ابدیت بگو همیشگی  
 بجای احتمالا بگو شاید - چه بسا  
 بجای احضار کردن بگو فراخواندن  
 بجای آخر بگو پایان  
 بجای اخذ بگو دریافت  
 بجای اراضی بگو زمین ها  
 بجای ارزاق بگو خواروبار  
 بجای ارشد بگو بزرگتر  
 بجای آسانسور بگو بالابر  
 بجای اسبق بگو پیشین  
 بجای استراحت کردن بگو آسودن - دراز کشیدن  
 بجای راحت بگو آسان  
 بجای استشهد بگو گواهی  
 بجای استعفا بگو کناره گیری  
 بجای اسهال بگو شکم روش  
 بجای اشرار بگو آشوبگران  
 بجای اصرار بگو پافشاری
- بجای اطاعت می شود بگو به روی چشم  
 بجای اعلان بگو آگهی  
 بجای افتخار بگو سربلندی  
 بجای افراط بگو زیاده روی  
 بجای اعدام کردن بگو سر به نیست کردن  
 بجای افسوس بگو دریغا  
 بجای اقبال بگو بخت  
 بجای شانس بگو بخت  
 بجای امتداد بگو راستا  
 بجای انشاء الله بگو به امید خدا  
 بجای انتقام بگو تلافی - کینخواهی  
 بجای اهدا کردن بگو پیشکش کردن  
 بجای ایجاد کردن بگو پدید آوردن  
 بجای بکر بگو دست نخورده  
 بجای بالاخره بگو سرانجام  
 بجای بحر خزر بگو دریای مازندران  
 بجای بذله گو بگو شوخ  
 بجای برقرار بگو پایدار - استوار - برپا  
 بجای مملکت بگو کشور  
 بجای به اتفاق بگو همراه  
 بجای به کرات بگو بارها  
 بجای به وجود آوردن بگو پدید آوردن  
 بجای بی نظیر بگو بی همتا - بی مانند  
 بجای بیان کردن بگو بازگو کردن  
 بجای بی خیر بگو سرزده - ناآگاه  
 بجای تاثر آور بگو دلخراش  
 بجای تالم بگو اندوه  
 بجای تجزیه و تحلیل بگو موشکافی  
 بجای تخصص داشتن بگو سررشته داشتن - کاردان بودن  
 بجای تبعیت کردن بگو پیروی کردن  
 بجای تربیت بگو پرورش  
 بجای تربیت کردن بگو پرورش دادن  
 بجای تصور کردن بگو گمان کردن - پنداشتن  
 بجای امتحان کردن بگو آزمودن - آزمایش کردن  
 بجای تشویق بگو دلگرمی  
 بجای تعلیم بگو آموزش  
 بجای تفرجگاه بگو گردشگاه  
 بجای توییح بگو نکوهش - سرزنش  
 بجای توکل به خدا بگو به امید خدا  
 بجای ثنیا بگو دوم  
 بجای ثقیل بگو سنگین  
 بجای ثالثا بگو سوم  
 بجای جاذبه بگو کشش  
 بجای جالب بگو نفز - دلنشین - دلچسب  
 بجای جدال بگو کشمکش  
 بجای جزء به جزء بگو مو به مو  
 بجای جلال و جبروت بگو فر و شکوه  
 بجای جهنم بگو دوزخ  
 بجای حفظ کردن (نوشته) بگو از بر کردن  
 بجای حرارت بگو گرما  
 بجای حرکت بگو جنبش  
 بجای حرکت کن بگو بجنب

- بجای عبادت بگو پرستش  
 بجای عجز بگو درماندگی  
 بجای ناموفق بگو ناکام  
 بجای عدم موفقیت بگو ناکامی  
 بجای عرض حال بگو دادخواست  
 بجای عزا بگو سوگ  
 بجای عطف بگو بازگشت  
 بجای عقاید بگو باورها  
 بجای با عقاید مختلف بگو با باورهای گوناگون  
 بجای عقیده بگو باور  
 بجای بیوگرافی بگو زندگینامه - سرگذشت  
 بجای عمامه بگو دستار  
 بجای عمله بگو کارگر  
 بجای عودت دادن بگو پس فرستادن  
 بجای عوض کردن بگو جابجا کردن  
 بجای عیال بگو همسر  
 بجای متفرق کردن بگو پراکنده کردن - پراکندن  
 بجای عیب بگو بدی  
 بجای غارت بگو تاراج  
 بجای غذا بگو خوراک  
 بجای غلات بگو جو و گندم  
 بجای غلام بگو برده  
 بجای غیر قابل عفو بگو نابخشودنی  
 بجای مدینه فاضله بگو آرمانشهر  
 بجای متفکر بگو اندیشمند  
 بجای متفکران بگو اندیشمندان  
 بجای لایتناهی بگو بی پایان - بیکران  
 بجای فحش بگو ناسزا - دشنام  
 بجای فوقانی بگو بالایی  
 بجای قابله بگو ماما  
 بجای قاتل بگو آدمکش  
 بجای قادر بگو توانا  
 بجای قدما بگو پیشینیان  
 بجای قسی القلب بگو سنگدل  
 بجای قطعه بگو تکه  
 بجای قیم بگو سرپرست  
 بجای قیومیت بگو سرپرستی  
 بجای کدورت بگو دلگیری  
 بجای کم نظیر بگو کم مانند - بی مانند  
 بجای کسرکردن بگو کاستن  
 بجای لایبالی بگو بی بندوبار - بی سروپا  
 بجای مایوس بگو دلسرد  
 بجای لاف بگو دست کم  
 بجای لایق بگو شایسته  
 بجای ماء شعیر بگو آبجو  
 بجای ماضی بگو گذشته  
 بجای مؤلف بگو نویسنده  
 بجای یأس بگو ناامیدی  
 بجای مباحثه بگو گفت و شنود  
 بجای متأسفانه بگو بدبختانه شوربختانه  
 بجای مجانی بگو رایگان  
 بجای مجبور بگو ناچار
- بجای تاسیس کردن بگو پایه گذاری کردن  
 بجای حرم سرا بگو پرده سرا  
 بجای حسود بگو چشم تنگ  
 بجای حساس بگو دلتازک  
 بجای حصار بگو دیوار - بارو  
 بجای حکم بگو دستور  
 بجای حول و حوش بگو دور و بر  
 بجای حکمیت بگو داوری  
 بجای حیثیت بگو آبرو  
 بجای خاطرخواه بگو دلپاخته  
 بجای خرابی بگو ویرانی  
 بجای خطی بگو دست نویس  
 بجای خیرمقدم بگو خوش آمد  
 بجای دائم بگو همیشه - همش  
 بجای در حال رشد بگو رو به پیشرفت  
 بجای دستورالعمل بگو دستورکار  
 بجای دعوی کرد بگو کتک کاری کرد  
 بجای ذخیره بگو اندوخته  
 بجای ذکور بگو مردها  
 بجای ذیل بگو زیر - پایین  
 بجای ذکر کردن بگو یادکردن  
 بجای مذکور بگو یادشده  
 بجای رقابت بگو چشم و همچشمی  
 بجای زاهد بگو پارسا  
 بجای زحمت بگو دردمس  
 بجای زوج بگو جفت  
 بجای سابقه بگو پیشینه  
 بجای سالم بگو تندرست  
 بجای سد امیرکبیر بگو بند امیرکبیر  
 بجای سریع بگو تند  
 بجای سلطان بگو پادشاه  
 بجای سلاطین بگو پادشاهان  
 بجای سواحل دریای خزر بگو کناره های دریای مازندران  
 بجای سیاح بگو گردشگر  
 بجای ظلمات بگو تاریکی  
 بجای ظهر بگو نیمروز  
 بجای عاجز بگو درمانده  
 بجای شبیه بگو مانند - همانند  
 بجای شباهت بگو همانندی - همانندگی  
 بجای شرفیاب شدن بگو باریافتن  
 بجای شروع کردن بگو آغاز کردن  
 بجای شفا بگو درمان - بهبود  
 بجای شیطان بگو اهریمن  
 بجای صحرا بگو بیابان-دشت و دمن  
 بجای صرفنظر کردن بگو چشم پوشی کردن  
 بجای صورت بگو چهره  
 بجای صیاد بگو شکارچی یا ماهیگیر  
 بجای ضعیف بگو ناتوان - لاغر  
 بجای طالع بگو بخت  
 بجای طاقت بگو توان - تاب - نا  
 بجای طیور بگو پرندگان  
 بجای عاقل بگو خردمند

بجای یاغی بگو سرکش	بجای محبس بگو زندان
بجای همان طور بگو همانگونه	بجای محرم بگو رازدار
بجای جسور بگو بی باک - دلیر	بجای محصول بگو فرآورده
بجای چته بگو تنه	بجای مخبر بگو خبرنگار-خبررسان
بجای تحمل بگو بردباری	بجای مختصر بگو ناچیز
بجای موجب نگرانی شد بگو مایه نگرانی شد	بجای مخفی بگو پنهان - نهان
بجای بلاغت بگو شیوایی	بجای مخفیانه بگو پنهانی
بجای بنیان بگو بنیاد	بجای مخفیگاه بگو نهانگاه
بجای جرأت بگو یارا	بجای مداخله بگو پادرمیانی
بجای تمایل بگو گرایش	بجای مدفون کردن بگو به خاک سپردن
بجای خنجر بگو دشنه	بجای کفن و دفن بگو خاکسپاری
بجای ذره بگو خرده	بجای مدل (اروپایی) بگو الگو
بجای یک ذره بگو یک خرده	بجای مرسوله پستی بگو بسته پستی
بجای سرحدات بگو مرزها	بجای مستشرق بگو خاورشناس
بجای سهل بگو آسان	بجای مستمعین بگو شنوندگان
بجای ظهور بگو پیدایش	بجای مسخره است بگو خنده دار است
بجای عجب بگو شگفت	بجای مضيقه بگو تنگنا
بجای عیان بگو آشکار-هویدا	بجای مطلع بگو آگاه
بجای فتنه بگو آشوب	بجای مضایقه نمی کنم بگو خودداری نمی کنم فروگزاری نمی کنم
بجای قافله بگو کاروان	بجای معتقدات بگو باورها
بجای قیافه بگو چهره	بجای اعتقادات بگو باورها
بجای لقب بگو فرنام	بجای مفرور بگو خودخواه-خودپسند
بجای مزین بگو آراسته	بجای مغفرت بگو آمرزش
بجای مشارالیه بگو نامبرده	بجای مقدمه بگو پیشگفتار - سرآغاز
بجای مشقت بگو رنج	بجای مقتی بگو چاه کن
بجای ناشکری بگو ناسپاسی	بجای ملحق شدن بگو پیوستن
بجای مفلوک بگو بیچاره - درمانده - بدبخت	بجای منظومه شمسی بگو کهکشان خورشیدی
بجای هذیان بگو چرند	بجای منزله بگو پاک
بجای ولیعهد بگو جانشین	بجای انحراف بگو لغزش
بجای انهار بگو رودها	بجای منکر شد بگو زیرش زد
بجای ملامت بگو سرزنش-سرکوفت	بجای موازنه بگو برابری
بجای متواتر بگو پی در پی	بجای موازنه قدرت بگو برابری نیروها
بجای نسوان بگو زنان	بجای نادم بگو پشیمان
بجای اما بگو ولی	بجای ندامت بگو پشیمانی
بجای فقط بگو تنها	بجای نزول پول بگو بهره پول
بجای طول تاریخ بگو درازای تاریخ	بجای نزاع بگو کشمکش
بجای به هر حال بگو به هر روی	بجای نشاط بگو شادی
بجای خصوصاً بگو به ویژه	بجای نظافت بگو پاکیزگی
بجای بعضاً بگو گاهی	بجای نفع بگو سود
بجای متخصص بگو کارآموده	بجای نفع خالص بگو سود ویژه
بجای قصور بگو کوتاهی	بجای واعظ بگو سخنران
بجای طرفداران بگو پیروان	بجای والده بگو مادر
بجای خدا رحمتش کند بگو خدا بیامرزش	بجای والی بگو استاندار
بجای نظافت را رعایت کنید بگو پاکیزه نگه دارید	بجای ودیعه بگو سپرده
بجای مشخصه بگو ویژگی - شناسه	بجای وثیقه بگو پشتوانه
بجای گرامر زبان (انگلیسی) بگو دستور زبان	بجای وساطت بگو میانجیگری-میانجی
بجای ضد عفونی کردن بگو گندزدایی	بجای وساطت کردن بگو میانجیگری کردن
بجای گریم (اروپایی) بگو چهره پردازی	بجای مفقود شده بگو گم شده ناپدید شده
بجای گریمر بگو چهره پرداز	بجای ورید بگو رگ
بجای کسب علم بگو دانش اندوزی	بجای وراثت بگو بازماندگان
بجای لفاظی بگو واژه بازی	بجای چه طوری؟ بگو چگونه؟
بجای کاسب بگو سوداگر	

- بجای کسب و کار بگو سوداگری  
 بجای مقر بگو ستاد  
 بجای مقر سپاه بگو ستاد سپاه  
 بجای ممانعت بگو بازدارندگی - بازداری - جلوگیری  
 بجای موسس بگو بنیادگذار  
 بجای طمانینه بگو آرامش  
 بجای طی کردن بگو پیمودن  
 بجای عاقبت به خیر بگو نیک فرجام  
 بجای عیش و نوش بگو خوشگذرانی  
 بجای تاسف بار بگو اندوه بار  
 بجای تاکید بگو پافشاری  
 بجای تاکید کرد بگو پافشاری کرد  
 بجای معاش بگو روزی  
 بجای جزیره بگو آبخوست (abxast)  
 بجای مطرح کردن بگو در میان گذاشتن  
 بجای تحقیر بگو خوارداشت  
 بجای برعکس بگو وارونه  
 بجای لحاف بگو روانداز  
 بجای به غیر از اینکه بگو جدا از اینکه  
 بجای قطع کردن بگو بریدن  
 بجای نا متناسب بگو بی قواره  
 بجای کلاه مال من است بگو کلاه از من است  
 بجای علیه او شورید بگو بر او شورید  
 بجای علم بدیع بگو دانش نوآوری  
 بجای تجربه کردن بگو آزمودن  
 بجای تجانس بگو همگنی  
 بجای ملکه بگو شهبانو  
 بجای مدرس بگو استاد - آموزگار  
 بجای فارغ التحصیل بگو دانش آموخته  
 بجای منحل کردن بگو برچیدن  
 بجای منحل شد بگو برچیده شد  
 بجای شعیده بازی بگو چشم بندی  
 بجای پاساژ (فرانسوی) بگو تیمچه  
 بجای گیشه بگو پاچه  
 بجای تلویحا بگو سرپسته  
 بجای بحیحه بگو هنگامه  
 بجای کم و کیف بگو چند و چون  
 بجای عرصه بگو پهنه  
 بجای مد نظر بگو دلخواه  
 بجای سلطه بگو چیرگی  
 بجای نشریه هفتگی بگو هفته نامه  
 بجای نشریه ادواری بگو گاهنامه  
 بجای حقوق (پول دریافتی) بگو دستمزد - کارانه  
 بجای تروشح بگو تراوش  
 بجای پروسه بگو فرآیند  
 بجای مخلوق بگو آفریده  
 بجای معقول بگو بخردانه  
 بجای عنوان بگو سرنویس  
 بجای سمبل بگو نماد  
 بجای سمبلیک بگو نمادین  
 بجای پمپ (pompe) بگو مکنده  
 بجای منحصر به فرد بگو بی همتا
- بجای لطفاً بگو خواهشمندم - خواهشمند است  
 بجای امام بگو پیشوا  
 بجای امام جماعت بگو پیشنماز  
 بجای سهواً بگو ندانسته  
 بجای اشتباهاً بگو ندانسته  
 بجای وخیم بگو ناگوار  
 بجای کتالیزور (اروپایی) بگو کنشیار  
 بجای تعلق خاطر بگو وابستگی  
 بجای کابینت (فرانسه) بگو گنجه  
 بجای ضیافت بگو بزم  
 بجای اعتماد متقابل بگو همباوری  
 بجای مفصل بگو پیردامنه  
 بجای مفصل بگو بندگاه  
 بجای مایع بگو آبگون  
 بجای صدف بگو گوشماهی  
 بجای کاپوس بگو بختک  
 بجای مجموعه بگو گردآور  
 بجای تکنیک (اروپایی) بگو شگرد  
 بجای چک (در خودرو) بگو خرک  
 بجای حلقوم بگو خرخره - خشک نای  
 بجای جامع بگو فراگیر  
 بجای چرا زحمت کشیدید؟ بگو چرا رنجه فرمودید؟  
 بجای قابل شما را ندارد بگو سزاوارتان نیست  
 بجای مبدأ بگو خاستگاه  
 بجای قبض بگو رسید  
 بجای قبض انبار بگو رسید انبار  
 بجای رفاقت بگو دوستی  
 بجای مجدد بگو دوباره  
 بجای مجدداً بگو دوباره  
 بجای این طور بگو اینگونه  
 بجای منفک بگو جدا  
 بجای جلوس کردن بگو نشستن  
 بجای حال که بگو اکنون که...  
 بجای ایجاد اشتغال بگو کارآفرینی  
 بجای سایرین بگو دیگران  
 بجای خط مشی بگو راه و روش  
 بجای سهولت بگو آسانی  
 بجای از این طریق بگو از این روش  
 بجای غصه بگو غم - اندوه  
 بجای سابق بگو پیشین  
 بجای متعلق به بگو از آن  
 بجای در خصوص بگو درباره  
 بجای ضایع شده بگو از میان رفته  
 بجای شیوع بگو گسترش  
 بجای از طرف دیگر بگو از سوی دیگر  
 بجای به خصوص بگو به ویژه  
 بجای طبق بگو بر پایه  
 بجای ضمن آنکه بگو افزون بر آنکه  
 بجای میسر است بگو شدنی است  
 بجای به قول بگو به گفته  
 بجای حوزه خلیج فارس بگو گرداگرد خلیج فارس  
 بجای برخی مواقع بگو گاهی

بجای کلمه عبور بگو گذرواژه	بجای بعضی مواقع بگو گاهی
بجای اتوماتیک بگو خودکار	بجای تغییرات بگو دگرگونی ها
بجای چراغ بگو روزنامه ها	بجای امکان پذیر بگو شدنی
بجای خاتم بگو بانو	بجای عده ای بگو شماری
بجای به همین خاطر بگو از این رو	بجای بیش از حد بگو بیش از اندازه
بجای بر عهده بگو بر دوش	بجای جدیدا بگو به تازگی
بجای واقعا بگو به راستی	بجای مطالعات بگو پژوهش ها
بجای به این ترتیب بگو بدین سان	بجای تعویض بگو جایگزینی
بجای هلیکوپتر بگو بالگرد	بجای مستضعف بگو بینوا
بجای علنی شد بگو آشکار شد	بجای لیاقت بگو شایستگی
بجای ایجاد بگو برپایی	بجای لایق بگو شایسته
بجای به نحو بگو به گونه	بجای هیچوقت بگو هیچگاه
بجای حیرت انگیز بگو شگفت انگیز	بجای قطعا بگو بی گمان
بجای اطلاع ثانوی بگو آگهی پس از این	بجای لحظه به لحظه بگو دم به دم
بجای بی تردید بگو بی گمان	بجای حاوی بگو در بر گیرنده
بجای فی الواقع بگو به راستی	بجای فائق آمدن بگو پیروز شدن
بجای در واقع بگو به راستی	بجای دائمی بگو همیشگی
بجای آرشیو بگو بایگانی	بجای به سرعت بگو با شتاب
بجای مطلوب بگو دلخواه	بجای مایحتاج بگو نیازها
بجای عوام فریبانه بگو مردم فریبانه	بجای مواجه بگو رویرو
بجای عوامفریبانه بگو مردم فریبانه	بجای ملاقات کرد بگو دیدار کرد
بجای فرض کرد بگو پنداشت	بجای فورا بگو بی درنگ
بجای متوقفا شد بگو بازایستاد	بجای فعلی بگو کنونی
بجای تحمل نمی کند بگو برنمی تابد	بجای متعجب بگو شگفت زده
بجای قوی بگو نیرومند	بجای اخیرا بگو به تازگی
بجای ما فوق بگو فراتر از	بجای طریقه بگو شیوه
بجای نهایتا بگو سرانجام	بجای حامی بگو پشتیبان
بجای مسلما بگو بی گمان	بجای در مقابل بگو در برابر
بجای بسط بگو گسترش	بجای جمعی بگو گروهی
بجای توأم بگو همراه	بجای قبلا بگو پیشتر
بجای فاصله گرفتن بگو دور شدن	بجای استیجاری بگو کرایه ای
بجای اجتناب ناپذیر بگو پیشگیری ناپذیر	بجای اولاً بگو نخست
بجای مترقی بگو پیشرفته	بجای هیچ وجه بگو هیچگونه
بجای ترقی بگو پیشرفت	بجای مرتباً بگو پی در پی
بجای بر مبنای بگو بر پایه	بجای در آخر بگو در پایان
بجای صلاحیت بگو شایستگی	بجای اکثرا بگو بیشتر
بجای راسخ بگو استوار	بجای به نحوی بگو به گونه ای
بجای ملت بگو مردم	بجای قبلی بگو پیشین
بجای مادام العمر بگو همیشگی	بجای وفور بگو فراوانی
بجای در حقیقت بگو به راستی	بجای به وفور بگو فراوان
بجای متلاشی بگو فروریخته	بجای به علاوه بگو افزون بر آن
بجای مسیر بگو راه - گذرگاه	بجای اقصی نقاط جهان بگو سرتاسر جهان
بجای مسلط بگو چیره	بجای اقصی نقاط دنیا بگو سرتاسر جهان
بجای قضا و قدر بگو سرنوشت	بجای از طریق بگو از راه
بجای مبدا بگو آغاز	بجای جمع آوری بگو گردآوری
بجای اجتناب بگو دوری	بجای قریب الوقوع بگو زود هنگام
بجای ناراضی بگو ناخشنود	بجای در این خصوص بگو در این باره
بجای راه حل بگو راهکار	بجای مشکل است بگو سخت است
بجای مرض بگو بیماری	بجای به تفصیل بگو به گسترده
بجای تسلط بگو چیرگی	بجای متعهد بگو پایبند
بجای مرور بگو بازبینی	بجای ناراضی بگو ناخشنودی
بجای آزمایشات بگو آزمایش ها	بجای ضمیمه بگو پیوست

بجای از این قبیل بگو از این دست	بجای گزارشات بگو گزارش ها
بجای تخریب بگو ویرانی	بجای متنوع بگو گوناگون
بجای مخرب بگو ویرانگر	بجای معرفی بگو شناسایی
بجای در باب بگو درباره	بجای امرار معاش بگو گذران زندگی
بجای اصل بگو ریشه دار	بجای جوابگو بگو پاسخگو
بجای قابل مهار بگو مهارشدنی	بجای جزئی از آن بگو پاره ای از آن
بجای قابل کنترل بگو مهارشدنی	بجای مهیا بگو آماده
بجای بشر بگو آدمی	بجای فرار از بگو گریز از
بجای مستتر بگو نهان	بجای فساد بگو تباهی
بجای خاطر نشان بگو یادآوری	بجای جواز بگو پروانه
بجای کنترل بگو مهار	بجای سنه بگو سال
بجای در حال حاضر بگو هم اکنون	بجای واقعی بگو راستین
بجای مبتنی بر بگو بر پایه	بجای باطنی بگو درونی
بجای متحد بگو همیسته	بجای بی انتها بگو بی پایان
بجای متمایز بگو جدا	بجای حیطه بگو گستره
بجای به عبارتی بگو به گفته ای	بجای فقدان بگو نبود
بجای عالمگیر بگو جهانگیر	بجای قلمرو بگو گستره
بجای به همین دلیل بگو از این روی	بجای دستور قتل بگو دستور کشتن
بجای اهتمام بگو کوشش	بجای حدود بگو نزدیک
بجای واضح بگو روشن	بجای سال جاری بگو امسال
بجای جالب توجه بگو نگرینستی	بجای مشترک المنافع بگو همسود
بجای توطئه بگو نیرنگ	بجای اتباع بگو شهروندان
بجای غالباً بگو بیشتر	بجای مقوی بگو نیروبخش
بجای خوشحال بگو دلشاد	بجای سوء رفتار بگو بدرفتاری
بجای نهضت بگو جنبش	بجای مجمع بگو گردهمایی
بجای جعلی بگو دروغین	بجای تحقیقاتی بگو پژوهشی
بجای به وقوع پیوست بگو رخ داد	بجای بنیانگذار بگو بنیادگذار
بجای مناسب بگو پسندیده	بجای متشکل از بگو در برگیرنده
بجای در قدیم بگو پیشتر ها	بجای باعث بگو مایه
بجای عبور و مرور بگو آمد و شد	بجای در کل بگو رویهمرفته
بجای انصراف دادن بگو کناره گیری کرد	بجای در نتیجه بگو برآیند اینکه
بجای تاسیس بگو راه اندازی	بجای معضل بگو کاستی - دشواری
بجای منازل بگو خانه ها	بجای علیرغم بگو با اینکه
بجای تجمع کنندگان بگو گردآمدگان	بجای مستقیماً بگو آشکارا - یکراست
بجای مشهور بگو نامی - نامدار - سرشناس	بجای تاثیر گذار بگو کارساز
بجای وطنی بگو میهنی	بجای مالکیت بگو از آنش
بجای مبحث بگو جستار	بجای شامل بگو دربرگیرنده
بجای موضوع بگو جستار	بجای از جمله بگو از دسته - از آنگونه
بجای معدودی بگو شماری	بجای نظارت بگو بازبینی - بازرسی - واریسی
بجای در ارتباط با بگو درباره	بجای نامطلوب بگو ناپسند
بجای موجب بگو مایه	بجای توسط بگو بدست
بجای در حال توسعه بگو رو به پیشرفت	بجای به وسیله بگو بدست
بجای عصر باستان بگو دوره باستان	بجای به واقع بگو به راستی
بجای از اوایل بگو از آغاز	بجای چطور بگو چگونه
بجای تسلیحاتی بگو جنگ افزاری	بجای قفسه بگو گنجه
بجای تلفیقی بگو آمیزه ای	بجای کاندیدا بگو نامزد
بجای سوابق بگو پیشینه	بجای تا حدی بگو تا اندازه ای
بجای خلیج فارس بگو کنداب پارس (Kand AB)	بجای نقیصه بگو کاستی
بجای خلیج بگو کنداب	بجای تمامیت ارضی بگو یکپارچگی کشوری
بجای حائز بگو دارای	بجای افرادی که بگو کسانی که
بجای غیر قابل دسترس بگو دست نیافتنی	بجای آنوقت بگو آنگاه
بجای قابل دسترس بگو دست یافتنی	بجای مترجم بگو برگرداننده

- بجای یکطرفه بگو یکسویه  
 بجای داخلی بگو درونی  
 بجای دست آخر بگو در پایان  
 بجای وحشیانه بگو ددمنشانه  
 بجای مکانیزم بگو سازوکار  
 بجای غافل از آنکه بگو ناآگاه از آنکه  
 بجای انتظار می رود بگو پیش بینی می شود  
 بجای ضمن تایید بگو افزون بر درست شمردن  
 بجای محتوا بگو درونمایه  
 بجای اقدام نمودن بگو دست زدن  
 بجای ضروری بگو بایسته  
 بجای در عین حال بگو در همان سان  
 بجای مقوله بگو زمینه - گویه  
 بجای نسبتاً بگو کمابیش  
 بجای ظاهراً بگو انسان که پیداست  
 بجای ارانه کرد بگو رو کرد  
 بجای نامرتبی بگو نا به سامانی  
 بجای نامرتب بگو نا به سامان  
 بجای نامنظم بگو نا به سامان  
 بجای بی نظمی بگو نا به سامانی  
 بجای اسراف بگو ریخت و پاش  
 بجای سوسپید بگو یارانه  
 بجای دسته جمعی بگو گروهی  
 بجای بالعکس بگو وارون  
 بجای طبقه بندی بگو دسته بندی  
 بجای بی عدالتی بگو بی دادگری  
 بجای ناعدالتی بگو بی دادگری  
 بجای یقین بگو باور  
 بجای انطور بگو آنگونه  
 بجای بدین طریق بگو بدین روش  
 بجای اتفاق افتاد بگو رخ داد  
 بجای وقایع بگو رویدادها  
 بجای اتفاقات بگو رویدادها  
 بجای عدیده بگو پرشمار  
 بجای نواقص بگو کاستی ها  
 بجای بر اساس بگو بر پایه  
 بجای مجله بگو گاهنامه  
 بجای خط آهن بگو راه آهن  
 بجای خروج بگو برونرفت  
 بجای جمعاً بگو رویهمرفته  
 بجای کلاً بگو رویهمرفته  
 بجای فوق العاده بگو بی اندازه  
 بجای طلوع آفتاب بگو برآمدن آفتاب  
 بجای وحشتناک بگو هراسناک - ترسناک  
 بجای مکره بگو گرامی  
 بجای اعزام بگو گسیل  
 بجای قدمت بگو دیرینگی  
 بجای ویلاک بگو تارنگار  
 بجای وب سایت بگو تارنما  
 بجای تکریم بگو بزرگداشت  
 بجای اتومبیل بگو خودرو  
 بجای موجبات بگو زمینه ها
- بجای وزین بگو سنگین  
 بجای حراست بگو نگهبانی  
 بجای از جانب بگو از سوی  
 بجای نظیر بگو همانند  
 بجای متاثر بگو دل آزرده  
 بجای عالی رتبه بگو والا جایگاه  
 بجای احياناً بگو شاید  
 بجای افراد بگو کسان  
 بجای قدیم الايام بگو پیشترها  
 بجای موثر بگو کارساز  
 بجای اظهار نظر بگو بازگویی دیدگاه  
 بجای تداوم بگو ادامه  
 بجای قابل تامل بگو درنگ کردنی  
 بجای ولاغیر بگو و دیگر هیچ  
 بجای کامپیوتر بگو رایانه  
 بجای ماورای بگو فرای  
 بجای عمومی بگو همگانی  
 بجای علاقه مند بگو دوستدار  
 بجای سلاح بگو جنگ افزار  
 بجای معاهده بگو پیمان نامه  
 بجای اظهار داشت بگو بازگو کرد  
 بجای لاینفک بگو جدانشدنی  
 بجای اضافه کردن بگو افزودن  
 بجای به طور قطع بگو بی گمان  
 بجای یقیناً بگو بی گمان  
 بجای متخصصان بگو کارآزمودگان  
 بجای متخصصین بگو کارآزمودگان  
 بجای در عوض بگو در برابر  
 بجای تشکر بگو سپاسگزاری  
 بجای تمام شده بگو پایان یافته  
 بجای عبور کردن بگو گذشتن  
 بجای منوط به بگو وابسته به  
 بجای به هیچ عنوان بگو به هیچ روی  
 بجای احضار کردن بگو فراخواندن  
 بجای رعب بگو ترس  
 بجای همینطور بگو همینگونه  
 بجای اکثر فریب اتفاق بگو بیشتر  
 بجای قصد دارند بگو برانند  
 بجای تحول بگو دگرگونی  
 بجای کثیف بگو ناپاک  
 بجای میترانه بگو نوآورانه  
 بجای مبتکر بگو نوآور  
 بجای ابتکار بگو نوآوری  
 بجای مطمئناً بگو بی گمان  
 بجای اکتفاء بگو پسنده  
 بجای اکتفاء کردن بگو پسنده کردن  
 بجای تحت لوای بگو زیر درفش  
 بجای مطرود بگو رانده شده  
 بجای طرد شده بگو رانده شده  
 بجای متولد شده بگو زاده شده  
 بجای حیرت آور بگو شگفت انگیز  
 بجای تعجب آور بگو شگفتی آور



واژه های پارسی و برابر بیگانه ی آنها به کوشش سایت ایرانیان بلژیک

بجای فعلاً بگو هم اینک  
 بجای متقاضی بگو درخواست کننده  
 بجای ظاهر شدن بگو پدیدار شدن  
 بجای به منظور بگو برای  
 بجای تجاری بگو بازرگانی  
 بجای بی رحم بگو سنگدل  
 بجای قدردانی بگو سیاستداری  
 بجای عامیانه بگو تودگانه  
 بجای بی اعتبار بگو بی ارزش  
 بجای مرسی بگو سپاس  
 بجای قبیح بگو زشت  
 بجای قدمت بگو دیرینگی  
 بجای عادلانه بگو دادگراانه  
 بجای فاتح بگو پیروزمند  
 بجای بی تردید بگو بی گمان  
 بجای بی قرار بگو بی تاب  
 بجای بی فراری بگو بی تابی  
 بجای بی صبر بگو ناشکیبا  
 بجای بی خبری بگو ناشکیبایی  
 بجای بی خبر بگو ناآگاه  
 بجای بی خبری بگو ناآگاهی  
 بجای بی روح بگو بی جان  
 بجای اقلام بگو نمونه ها  
 بجای توسعه بگو گسترش  
 بجای مدتی است بگو چندی است  
 بجای راس ساعت بگو سر ساعت  
 بجای با لیاقتی بگو شایستگی  
 بجای تجزیه طلب بگو جدایی خواه  
 بجای دفن کردن بگو خاکسپاری  
 بجای جنوب بگو نیمروز  
 بجای ترمینال بگو پایانه  
 بجای نجات بگو رهایی  
 بجای نظم بگو سامان  
 بجای استنباط بگو برداشت  
 بجای ضرب و شتم بگو لت و کوب  
 بجای قیایل بگو تیره ها  
 بجای قنات بگو کاریز  
 بجای قنوات بگو کاریزها  
 بجای تولید بگو فرآوری  
 بجای ساقط بگو سرنگون  
 بجای منطقی بگو بخردانه  
 بجای تقدم بگو پیشینگی  
 بجای اولویت بگو نخستینگی  
 بجای عبرت بگو پند  
 بجای فاکس بگو دورنگار  
 بجای اعجاب انگیز بگو شگفت انگیز  
 بجای متوقف شدن بگو بازایستادن  
 بجای تسامح بگو رواداری  
 بجای تمایلات بگو گرایش ها  
 بجای قرون بگو سده ها  
 بجای توضیح المسائل بگو روشنگرنامه  
 بجای تسبیح بگو دستگرد

بجای لاینقطع بگو پیوسته. همواره  
 بجای مینیاتور بگو ریزنگاره  
 بجای مینیاتوری بگو ریزنگارگی  
 بجای اذان بگو بانگ نماز  
 بجای سجاده بگو چنماز  
 بجای معم بگو دستار بند  
 بجای معاد بگو رستاخیز  
 بجای محشر بگو رستاخیز  
 بجای اربعین بگو چنه  
 بجای توحید بگو یکتاپرستی  
 بجای عبا بگو بالاپوش  
 بجای غیر قابل انعطاف بگو نرمش ناپذیر  
 بجای غیر قابل اجرا بگو انجام ناپذیر  
 بجای غیر قابل ارجاع بگو برگشت ناپذیر  
 بجای غیر قابل درک بگو درنیافتنی  
 بجای غیر قابل باور بگو باورنکردنی  
 بجای غیر قابل بخشش بگو نابخشودنی  
 بجای غیر قابل بیان بگو ناگفتنی  
 بجای غیر قابل تحمل بگو برننافتنی  
 بجای غیر قابل فهم بگو درنیافتنی  
 بجای غیر قابل مقایسه بگو سنجش ناپذیر  
 بجای تفتیش بگو بازرجویی  
 بجای شط العرب بگو اروندرود  
 بجای کلیپ بگو نماهنگ  
 بجای ایندکس بگو نمایه  
 بجای فرکتس بگو بسامد  
 بجای تواتر بگو بسامد  
 بجای تعهدنامه بگو پیمان نامه  
 بجای حنجره بگو خشکنای  
 بجای استناد بگو گواهمندی  
 بجای قاطر بگو استر  
 بجای تمساح بگو سوسمار  
 بجای از آن جمله بگو از آن میان  
 بجای سیقت بگو پیشی  
 بجای سابقاً بگو پیشترها  
 بجای بیعانه بگو پیش پرداخت  
 بجای عمداً بگو دانسته  
 بجای ردیف بگو رده  
 بجای بد جنس بگو بد نهاد  
 بجای قرض الحسنه بگو وام بی بهره  
 بجای وضعیت بگو چگونگی  
 بجای مستحق بگو سزاوار  
 بجای تخطی بگو لغزش  
 بجای جذب دانشجو بگو پذیرش دانشجو  
 بجای مهارت بگو چیرگی  
 بجای تلف کردن بگو هدر دادن  
 بجای خاطره بگو یادبود  
 بجای عزل بگو برکناری  
 بجای بی کفایتی بگو ناشایستگی  
 بجای بی لیاقتی بگو ناشایستگی  
 بجای حامیان بگو پیروان  
 بجای مسولان بگو کارگزاران

- بجای نوازم بگو ابزارها
- بجای ضایعات بگو پسمان ها
- بجای جذابیت بگو گیرایی - گیرایش
- بجای موجه بگو پذیرفتنی
- بجای فلذا بگو بنابراین - پس
- بجای عودت دادن بگو پس دادن
- بجای همفکران بگو هم اندیشان
- بجای وقتی که بگو هنگامیکه
- بجای بدو بگو آغاز
- بجای عوام فریب بگو مردم فریب
- بجای به تدریج بگو کم کم
- بجای تدریجا بگو کم کم
- بجای عمده بگو بزرگ
- بجای متزلزل بگو لرزان
- بجای اواسط بگو میانه ها
- بجای کلیت بگو همگی
- بجای تاثیر بگو کارایی
- بجای جلسات بگو نشست ها
- بجای عمر بگو زندگی
- بجای تبعات بگو پیامدها
- بجای مطالبات بگو خواسته ها
- بجای خجالت آور بگو شرم آور
- بجای استحضار بگو آگاهی
- بجای لغت بگو واژه
- بجای محتویات بگو درونمایه
- بجای قتل عام بگو کشتار
- بجای مستبد بگو خودکامه
- بجای مستبدان بگو خودکامگان
- بجای ضرورت بگو بایستگی
- بجای تحت فشار بگو زیر فشار
- بجای وسعت بگو گستره
- بجای در این ارتباط بگو در این باره
- بجای یک ربع بگو یک چهارم
- بجای مولود بگو فرزند
- بجای توقع بگو چشمداشت
- بجای خیال بگو گمان
- بجای وقاحت بگو بی شرمی
- بجای وقیح بگو بی شرم
- بجای تجاوز بگو دست درازی
- بجای سریعتر بگو تندتر
- بجای موعد بگو زمان - سررسید
- بجای استمرار بگو ادامه - پیوستگی
- بجای متولیان بگو دست اندرکاران
- بجای متولی بگو دست اندرکار - سرپرست
- بجای حیرت زده بگو شگفت زده
- بجای متعاقب بگو په دنبال - در پی
- بجای مبارک بگو فرخنده
- بجای احدی بگو هیچکسی
- بجای عرض اندام بگو جلوه نمایی
- بجای قرار دادن بگو نهادن
- بجای نوشتجات بگو نوشته ها
- بجای والد بگو پدر
- بجای دیه بگو خونیها
- بجای صلوات بگو درود فرستادن
- بجای خمس بگو پنج یک
- بجای زکات بگو هشت یک
- بجای شق القمر بگو ماه شکافی
- بجای مومن بگو باورمند
- بجای بعدها بگو در آینده
- بجای مشکلات بگو دشواری ها
- بجای تحولات بگو دگرگونی ها
- بجای صاحب نظر بگو کاردان - کارشناس
- بجای حوزه بگو دامنه - پهنه - گستره
- بجای قضات بگو داوران
- بجای دموکراتیک بگو مردسالارانه
- بجای استقلال بگو خودسالاری
- بجای تقبل کردن بگو پذیرا شدن
- بجای ائتلاف بگو همایه
- بجای معاشرت بگو رفت و آمد
- بجای ندرتا بگو گاهی
- بجای حرف بی ربط بگو سخن نادرست
- بجای حرف زدن بگو سخن گفتن
- بجای لباس پوشیدن بگو جامه پوشیدن
- بجای مزاح بگو شوخی
- بجای مسلخ بگو کشتارگاه
- بجای ورم بگو آماس
- بجای بوکس بگو مشتزنی
- بجای منصفانه بگو دادگروانه
- بجای تارک دنیا بگو چهارها
- بجای اسکله بگو بارانداز
- بجای ایلیور بگو نورتاب
- بجای بالکن بگو ایوان
- بجای تراس بگو ایوان
- بجای کوپن بگو کالابریک
- بجای فاکتور خرید بگو برگ خرید
- بجای فلش بگو پیکان
- بجای فیلتر بگو پالایه
- بجای فلاسک بگو دماهان
- بجای فرانشیز بگو خودپرداخت
- بجای هال بگو سرسرا
- بجای فیش بگو برگه
- بجای پارتیشن بگو دیوارک
- بجای پروژکتور بگو نورافکن
- بجای سمینار بگو هم اندیشی
- بجای سیفون بگو آبشویه
- بجای سونیت بگو سراچه
- بجای لذیذ بگو خوشمزه
- بجای مکشوفه بگو نویافته
- بجای تفحص بگو پیکلوی
- بجای مصالح ساختمانی بگو ساختمایه ها
- بجای نقطه عطف بگو چرخشگاه
- بجای تقاطع بگو برشگاه
- بجای پارکینگ بگو خودروگاه
- بجای حساب شده بگو سنجیده

- بجای حاذق بگو زبردست  
 بجای ادوار بگو دوره ها  
 بجای سوء شهرت بگو بدنامی  
 بجای دیکتاتور بگو خودکامه  
 بجای عجیب بگو شگفت  
 بجای مفتوح بگو باز  
 بجای حزن انگیز بگو اندوهیار  
 بجای بدون فوت وقت بگو بی درنگ  
 بجای تساموی بگو برابری  
 بجای قوای بگو نیروهای  
 بجای بسپولت بگو به آسانی  
 بجای انزوا بگو گوشه گیری  
 بجای سیاستیون بگو سیاستمداران  
 بجای منجر شدن بگو انجامیدن  
 بجای مواخذه بگو بازخواست  
 بجای تعرض بگو درازدستی  
 بجای مکلف بگو ناچار - وادار  
 بجای فامیلی بگو خانوادگی  
 بجای مورد نظر بگو دلخواه  
 بجای اطرافیان بگو خویشان - نزدیکان  
 بجای تبعیت بگو پیروی  
 بجای عدد بگو شماره  
 بجای محققانه بگو پژوهشگرانه  
 بجای تألیف شده بگو نوشته شده  
 بجای غلط بگو نادرست  
 بجای کفاش بگو کفشگر  
 بجای کفاشی بگو کفشگری  
 بجای جطی بگو برساخته - ساختگی  
 بجای جعل بگو برساخت  
 بجای جاعل بگو بر ساز  
 بجای جاعلین بگو بر سازها  
 بجای بولتن بگو گزارشنامه  
 بجای متعصب بگو خشک سر  
 بجای مسیل بگو خشکروید  
 بجای از قدیم بگو از دیر باز  
 بجای پانسمان بگو زخمبندی  
 بجای محفوظ بگو نگاهداشته  
 بجای در این مورد بگو در این راستا - در این باره  
 بجای سهل الوصول بگو آسان یاب  
 بجای دائرة المعارف بگو دانشنامه  
 بجای اخیرالتأمیس بگو نوپنید - نوساز  
 بجای گمرک بگو بازگاه  
 بجای خودمختار بگو خودگردان  
 بجای صمیمی بگو خودماتی  
 بجای ارتعاش بگو لرزش  
 بجای مرتعش بگو لرزان  
 بجای رعشه بگو لرزه  
 بجای فرمول بگو ساختاره  
 بجای مختلط بگو درهم  
 بجای اختلاط بگو درهمی  
 بجای معیار بگو سنجه  
 بجای حقارت بگو خواری
- بجای ارانه طریق کردن بگو پیشنهاد کردن  
 بجای حیف که بگو افسوس که  
 بجای مزاحم شدن بگو دردمس دادن  
 بجای سالاد بگو سبزیآله  
 بجای ضد و نقیض بگو ناسازگار  
 بجای دعوت کردن بگو فراخواندن  
 بجای دعوتنامه بگو فراخوانه  
 بجای شوق بگو شور  
 بجای موقت بگو گذرا - زودگذر  
 بجای استحقاق بگو شایستگی - سزاواری  
 بجای ارفاق بگو آسانگیری  
 بجای مجلل بگو پرشکوه - پررنگ  
 بجای مضطرب بگو پریشان  
 بجای تقلید بگو دنباله روی  
 بجای منع بگو بازداری  
 بجای ممنوع بگو بازداشته  
 بجای براق بگو درخشان  
 بجای ظالمانه بگو ستمگرانه  
 بجای مظلوم بگو ستمدیده  
 بجای تشریح بگو کالبدشناسی  
 بجای صریح بگو روشن  
 بجای صراحت بگو روشنی  
 بجای مرطوب بگو نمناک - نمودار  
 بجای مبهوت بگو گیج  
 بجای بهت بگو گیجی  
 بجای صادق بگو راستگو  
 بجای ضریبان بگو تپش  
 بجای عیوس بگو ترشرو  
 بجای معاون بگو دستیار  
 بجای فانی بگو زودگذر  
 بجای فعالیت بگو تکلیف - کار و جنبش  
 بجای پررنگ بگو پررنگ  
 بجای تسکین بگو آرامش  
 بجای تصادم بگو برخورد  
 بجای حماقت بگو سبک مغزی  
 بجای انعطاف بگو نرمش  
 بجای قدرت طلب بگو جاه پرست - فزون خواه  
 بجای بی اعتنایی بگو رویگردانی  
 بجای بی اعتنا بگو رویگردان  
 بجای مذبحخانه بگو نافرجام  
 بجای خالصانه بگو بی آرایش  
 بجای عالیجناب بگو بزرگوار - والاگهر  
 بجای اسپری بگو افشانه  
 بجای اصطکاک بگو سایش  
 بجای جدار بگو پوسته  
 بجای محرک بگو جنباننده  
 بجای ممتد بگو دنباله دار  
 بجای اسقاطی بگو ناکارآمد  
 بجای مرتبط بگو پیوسته  
 بجای انتخابات بگو گردیدمان  
 بجای بی حد و حصر بگو بی اندازه  
 بجای ملنزم بگو پایبند

بجای کاشف بگو یابنده  
 بجای مکشوف بگو یافته  
 بجای عصیانیت بگو خشم  
 بجای استحمام بگو خودشویی  
 بجای بی بضاعت بگو تهیدست  
 بجای فارغ الیال بگو آسوده دل  
 بجای مخمصه بگو هچل(Hachal)  
 بجای معبر بگو گذرگاه  
 بجای عابر بگو رهگذر  
 بجای خواص بگو ویژگان  
 بجای همجهت بگو همسو  
 بجای تحتانی بگو زیرین  
 بجای انحاء بگو روش ها  
 بجای پرتعداد بگو پرشمار  
 بجای حلقوی بگو گرد  
 بجای ماحصل بگو دستاورد  
 بجای متعادل بگو ترازمند  
 بجای تعادل بگو ترازمندی  
 بجای دیانگرام بگو نمودار  
 بجای انسجام بگو هماهنگی  
 بجای منسجم بگو هماهنگ  
 بجای روایت بگو داستان - گفتار  
 بجای راوی بگو گوینده  
 بجای سلسله بگو زنجیره - دودمان - رشته  
 بجای متسلسل بگو زنجیروار  
 بجای تسلسل بگو زنجیرواری  
 بجای شاهد بگو گواه  
 بجای متواضع بگو فروتن  
 بجای تواضع بگو فروتنی  
 بجای شطه بگو اخگر  
 بجای رعد بگو آذرخش  
 بجای رعد و برق بگو آذرخش  
 بجای قله بگو چکاد(Chekad)  
 بجای جدیدترین بگو تازه ترین  
 بجای متبخر بگو زیردست - چیره دست  
 بجای تبحر بگو چیرگی  
 بجای خارق العاده بگو شگفت انگیز  
 بجای اشاعه بگو گسترش  
 بجای ترویج بگو گسترش  
 بجای از این جهت بگو از این رو  
 بجای متعاقباً بگو پس از این  
 بجای مطیع بگو فرمانبردار  
 بجای طرفدار بگو پیرو  
 بجای استقرار بگو برپایی  
 بجای عبارتند از بگو بر این پایه اند  
 بجای ناشی از بگو برآمده از  
 بجای اختلاق بگو خفگی - فشار - تنگنا  
 بجای شدیداً بگو به سختی - سخت  
 بجای وصیتنامه بگو درگذشتنامه  
 بجای مجموعاً بگو روی هم  
 بجای سیوعانه بگو ددمنشانه  
 بجای تفحص بگو پیکاوی

بجای صعودی بگو افزایشنده  
 بجای نزولی بگو کاهشنده  
 بجای عمودی بگو ستونی  
 بجای توتل بگو دالان - دالانه  
 بجای مشاهده کردن بگو تماشا کردن - درنگریستن  
 بجای در نظر گرفتن بگو به دیده داشتن  
 بجای متراکم بگو چگال  
 بجای مکتب بگو درنگ  
 بجای مبین بگو بازگوکننده  
 بجای مقطعی بگو دوره ای  
 بجای منزوی ساختن بگو گوشه نشین ساختن  
 بجای مدرسین بگو آموزگاران  
 بجای منتقدان بگو خرده گیران  
 بجای منتقدین بگو خرده گیران  
 بجای ابتدایی ترین بگو ساده ترین  
 بجای ساحت بگو پیشگاه  
 بجای منجر شده بگو انجامیده  
 بجای نفر بگو تن  
 بجای انفرادی بگو تنهایی  
 بجای حاصل از بگو برآمده از  
 بجای از آن روز به بعد بگو پس از آن روز  
 بجای جایزه بگو پاداش  
 بجای محاسبه نشده بگو نسنجیده  
 بجای والا بگو وگرنه  
 بجای والله بگو به خدا  
 بجای به وجود آورنده بگو پدیدآورنده  
 بجای از این نظر بگو از این رو  
 بجای توفیق بگو بازداشت  
 بجای قابل پیش بینی بگو پیش بینی تر نی  
 بجای معضلات بگو کاستی ها  
 بجای متارکه بگو جدایی  
 بجای تنفر بگو کینه  
 بجای منجمد بگو یخبسته  
 بجای مکروه بگو ناپسند - زشت  
 بجای از حیث بگو از دید  
 بجای در رأس بگو در بالای  
 بجای تست بگو آزمایش  
 بجای ثلاثه بگو سه گانه  
 بجای رفقا بگو دوستان  
 بجای رفیقان بگو دوستان  
 بجای پاسپورت بگو گذرنامه  
 بجای ولادت بگو زادروز  
 بجای مقابله بگو رویارویی  
 بجای ایجاد شده بگو برپاشده  
 بجای اتفاق افتادن بگو رخ دادن  
 بجای معاندت بگو دشمنی  
 بجای ذاتی بگو خدادادی  
 بجای عقلانیت بگو خردمندی  
 بجای مزیت بگو برتری  
 بجای شهر آمیز بگو خشونت آمیز  
 بجای در هر حال بگو به هر روی  
 بجای تا حدودی بگو تا اندازه ای

بجای کاذب بگو دروغین  
 بجای شایان ذکر است بگو گفتنی است  
 بجای کن فیکون بگو زیر و رو - زیر و زبر  
 بجای یک عده بگو شماری  
 بجای لغتنامه بگو واژه نامه  
 بجای چارت بگو نمودار  
 بجای کذاب بگو دروغگو  
 بجای مستحضر بگو آگاه  
 بجای تا حالا بگو تاکنون  
 بجای با تمام بگو با همه  
 بجای در رابطه با بگو درباره  
 بجای با قابلیت بگو با توانایی  
 بجای وضوح بگو روشنی  
 بجای به وضوح بگو به روشنی  
 بجای قابل ذکر است بگو گفتنی است  
 بجای نظر به اینکه بگو از آنجا که  
 بجای محسوس بگو چشمگیر  
 بجای سفیف بگو سبک  
 بجای قضائیه بگو دادگستری  
 بجای مقتنه بگو آیینگذاری  
 بجای امثال بگو همانند  
 بجای محبوب بگو دوست داشتنی  
 بجای ناشی می شود بگو بر می آید  
 بجای ناشی شده است بگو برآمده است  
 بجای مورخ بگو گذشته نگار  
 بجای پاورقی بگو زیرنویس  
 بجای به مثابه بگو به مانند  
 بجای مسئولی بگو چیره  
 بجای کماکان بگو همچنان  
 بجای مع هذا بگو با اینهمه  
 بجای مع الوصف بگو با اینهمه  
 بجای عادت کردن بگو خو گرفتن  
 بجای اصولی بگو بنیادی - بنیادین  
 بجای دور باطل بگو دور تباه  
 بجای به زعم بگو به باور  
 بجای سایت اینترنتی بگو تارنما  
 بجای جلا بگو دزخیم  
 بجای صفویه بگو صفویان  
 بجای قاجاریه بگو قاجاریان - قاجار  
 بجای آل بویه بگو خاندان بویه  
 بجای ارمنه بگو ارمنیان  
 بجای اصفهان بگو اسپهان - اسپاهان  
 بجای زنجان بگو زنگان  
 بجای سیرجان بگو سیرگان  
 بجای دستجرد بگو دستگرد  
 بجای مقارن بگو همزمان - همهنگام  
 بجای عقب نشینی بگو واپس نشینی  
 بجای تفنگچی بگو تفنگدار  
 بجای پستچی بگو نامه رسان  
 بجای محذویت بگو تنگنا  
 بجای در محذور بگو در تنگنا  
 بجای قلاع بگو دژها

بجای ایرانیت بگو ایرانی گری  
 بجای باعث عبرت دیگران بگو مایه پند دیگران  
 بجای اساسنامه بگو بنیادنامه  
 بجای ارکان بگو پایه ها  
 بجای دستور جلسه بگو دستور نشست:  
 بجای دائم الخمر بگو میخواره  
 بجای در انظار عمومی بگو پیش دیده همگان  
 بجای دکوراسیون منزل بگو خانه آرایشی  
 بجای زکام بگو سرماخوردگی  
 بجای دب اکبر بگو خرس بزرگ  
 بجای دب اصغر بگو خرس کوچک  
 بجای چراغ قوه بگو چراغ دستی  
 بجای تخلیه بگو تهی سازی  
 بجای پرتحمل بگو پرتاب  
 بجای تحصن بگو بست  
 بجای تحصن کردن بگو بست نشستن  
 بجای تحصنگاه بگو بستگاه  
 بجای بوران بگو برهباد  
 بجای اس بگو تکخال  
 بجای رعیت بگو دهنود  
 بجای نظاره گر بگو بیننده  
 بجای رئیس خانواده بگو سرپرست خانواده  
 بجای کمالات بگو شایستگی - شایسته ای ها  
 بجای رنوس مطالب بگو سرنوشتار ها  
 بجای عرضه و تقاضا بگو داد و خواست  
 بجای عقب ماندگی بگو واپس ماندگی  
 بجای عقب مانده بگو واپس مانده  
 بجای شربت بگو دوشاب  
 بجای مدت مدید بگو دیرگاه  
 بجای قدح بگو سبو  
 بجای بورنمه بگو چارگامه  
 بجای حیلہ گر بگو فریبکار  
 بجای فوق برنامه بگو فرا برنامه  
 بجای مفرح بگو دلگشا  
 بجای مقیاس بگو پیمانه  
 بجای احسان بگو نکویی  
 بجای لاجرم بگو خواه ناخواه  
 بجای قصیده بگو چکامه  
 بجای رادیوترایی بگو پرتودرمانی  
 بجای رسوب بگو ته نشست - ته نشین - لای  
 بجای ماخوذه بگو برگرفته  
 بجای شجره نامه بگو تبارنامه  
 بجای شرارت بگو پلیدکاری - پلیدی  
 بجای شرح وقایع بگو رویدادنامه - رویدادنگاری  
 بجای شریان بگو سرخرگ  
 بجای شعائر مذهبی بگو آیین های دینی  
 بجای فعل بگو کارواژه  
 بجای غیرمرفه بگو بینوا  
 بجای مرفه بگو بانوا  
 بجای عار داشتن بگو ننگ داشتن  
 بجای انحرافات بگو کژی ها  
 بجای خودرو کروی بگو خودرو روباز

- بجای بی احساس بگو سنگدل  
بجای پلیس بگو شهربانی  
بجای تبادل نظر بگو گفتگو - گفتمان  
بجای قرار می داد بگو می نهاد  
بجای اساسی بگو بنیادی - بنیادین  
بجای ممنون بگو سپاس  
بجای ممنونم بگو سپاسگزارم  
بجای مشر شمر بگو کارساز  
بجای دمکرات بگو مردمسالار  
بجای مداوم بگو همیشگی  
بجای رعب و وحشت بگو ترس و هراس  
بجای راندمان بگو بهره وری  
بجای تا به حال بگو تاکنون  
بجای تحریک کننده بگو برانگیزاننده  
بجای ترغیب کند بگو وا دارد  
بجای طبایخی بگو آشپزی - کله پزی  
بجای طبایخ خانه بگو آشپزخانه  
بجای مستراح بگو دستشویی - آبخانه - دست به آب  
بجای توالت بگو دستشویی - آبخانه - دست به آب  
بجای معروفترین بگو نامی ترین  
بجای باجناق بگو همریش  
بجای بی اصل و نسب بگو بی ریشه  
بجای با اصل و نسب بگو با ریشه  
بجای مامور پلیس بگو شهریان
- بجای محضر اسناد رسمی بگو دفترخانه  
بجای تصدیق (راندگی) بگو گواهینامه (راندگی)  
بجای لاینحل بگو ناگشودنی  
بجای عقربه بگو شاهنگ  
بجای سهم بگو بهره  
بجای موزه بگو دیرینکده  
بجای مینیاتوربست بگو ریزنگارنده  
بجای افقی بگو ستانی  
بجای ترافیک بگو شدامد  
بجای ارکستر بگو هننوازی  
بجای شهادت طلبانه بگو جانبازانه - جاسپارانه  
بجای صاعقه بگو آذرخش  
بجای حق السکوت بگو خموشانه  
بجای حقوق بگیر بگو مزدبگیر  
بجای ناهق بگو ناسزا  
بجای به حق بگو به سزا  
بجای تخیل بگو پنداشت - پندار  
بجای تصور بگو انگاشت - انگار  
بجای مجتمع بگو همتافت  
بجای مترادف بگو همچم  
بجای نظام بگو سامانه  
بجای خازن بگو انبار  
بجای مخزن بگو انبار - انباشتگاه - اندوختگاه  
بجای مثلثی بگو لچکی  
بجای رشد کردن بگو بالیدن  
بجای شیمی بگو کیمیا  
بجای شیمیایی بگو کیمیایی  
بجای خلوص بگو نابی - سرگی  
بجای کثرت بگو فراوانی  
بجای حسنه بگو نیک - نیکو  
بجای بی اعتقاد بگو ناباور  
بجای بی اعتقادی بگو ناباوری  
بجای بی انضباطی بگو نا به سامانی  
بجای بدیل بگو همتا  
بجای بی بدیل بگو بی همتا  
بجای بی تامل بگو بی درنگ  
بجای بی تدبیر بگو نابخرد  
بجای بی تدبیری بگو نابخردی  
بجای بی ترتیب بگو درهم  
بجای بی جرات بگو بزدل  
بجای بی جواب بگو بی پاسخ  
بجای بی حساب بگو بیشمار  
بجای بی حواس بگو پریشان  
بجای بی رقیب بگو بی مانند  
بجای بی سلیقه بگو بدپسند  
بجای بی سلیقگی بگو بدپسندی  
بجای بی شباهت بگو ناهمانند  
بجای بی شعور بگو نادان  
بجای بی حوصله بگو بی تاب  
بجای بی حوصلگی بگو بی تابی  
بجای تمدن بگو شهریکری  
بجای بی اصل بگو بی ریشه